گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید علی اکبر عربی از شهدای مدافع حرم

سال‌ها آمین‌گوی دعای شهادتش بودم

■ شکوفه زمانی

شهید مدافع حرم علی اکبر عربی متولد سوم تیر ۱۳۵۵ یکی از روستاهای خمین بود. او از نوجوانی وارد بسیج شد و فعالیت‌هایش به قدری گسترده بود که در سن ۱۷سالگی به عضویت سپاه در آمد. در سابقه جهادی علی اکبر مواردی چون فرماندهی گردان بیت‌المقدس لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابیطالب (ع) قم و همچنین فرماندهی پایگاه بسیج شهید زین‌الدین وجود دارد. وی هنگام شهادت، جانشین فرماندهی گردان ۳ امام حسین (ع) از لشکرعلی بن ابیطالب (ع) بود. در این نوشتار مروری بر سیره زندگی این شهید مدافع حرم در همکلامی با همسرش مریم رضایی که خود دختر یکی از آزادگان دفاع مقدس است، کرده‌ایم.

فرزندان شهید عربی

شهید عربی چه سالی وارد سپاه شدند؟

شهید بلافاصله بعد از گرفتن دیپلم در سن ۱۷ سالگی وارد سپاه شده بود. به کسوت پاسداری خیلی علاقه داشت. ما سال ۸۵ با هم ازدواج کردیم و او سـال ۱۳۷۲ وارد سپاه شد. ۳۰ سال داشت اما ۱۳ سال از پاسدار شدنش می‌گذشت.

گویا شهید عربی از نیروهای عملیاتی هم بودند؟

بله، روحیه عملیاتی داشت. خودش تعریف می‌کرد در همان بدو استخدام او را به مأموریت کردستان می‌فرستند. شهید در بحث درگیری با کومله در مهاباد مدتی مشغول می‌شود. مدتی هم مشـغول مبارزه با ضد انقلاب و جدایی‌طلب‌ها بود.

چه زمانی به شهر قم رفتید؟

بعد از ازدواج با هم به قم رفتیم. من اصالتاً محلاتی و از توابع اسـتان مرکزی هسـتم. در قم از توفیقاتی که نصیب همسرم شد خادمی مسجد جمکران و حرم حضرت معصومه(س) بود. همسرم در کنار کارش مشغول تحصیل شد و مدرک کارشناسـی گرفت. درس خواندنش چون نظامی بود، سختی‌های خودش را داشت ولی دوست داشت در کنار کار و تحصیل، شـیفت‌های خادمی مسجد جمکران و حرم حضرت معصومه(س) را نیز داشـته باشد. در سـال ۱۳۹۰ در حرم حضرت معصومـه(س) در صحن صاحب‌الزمان (عج) بـه عنوان خادم افتخـاری پذیرفته و مشغول خدمت به زائران شد.

شما چطور با شهید آشنا شدید و ازدواج کردید؟

دایی شهید آن زمان در سپاه محلات کار می‌کرد که واسطه ازدواج ما با هم شدم. من در سپاه شاغل بودم که خانم دایی علی آقا مرا در سپاه دیدند و به علی آقا معرفی کردند. مراسم خواستگاری به صورت سنتی در شهرستان محلات استان مرکزی برگزار شـد. سـال ۱۳۸۵ ازدواج کردیـم و ۱۳۹۴ علی آقا به شـهادت رسـید. معمولاً پاتوق دوران عقدمان گلزار شهدا و حرم امامزادگان بود. هر موقع با هم از در گلزار شهدا می‌خواستیم بیرون بزنیم شهید می‌گفت: «خدایا! ما را شرمنده شهدا نکن.»

حاصل زندگی‌تان با شهید چند فرزند است؟

حاصل زندگی حدوداً ۱۰ ساله من با شهید، سه فرزند است به نام‌های فاطمه فرزند اولم که زمان شهادت پدر هفت ساله بود. محمد که پنج ساله و طاهره هم یک کودک شش ماهه بود. هنگامی که همسرم مشغول کار بود جانشین سوم گردان امام حسین (ع) و فرمانده گردان بیت‌المقدس و فرمانده پایگاه بسیج شهید زین‌الدین بود. با حجم کاری که داشت در پایگاه هم مشـغول بود و روابط عمومی بالایی داشت. با بچه‌های پایگاه ارتباط خوبی داشت و پایگاه فعالی برای بچه‌های بسیج ایجاد کرده بود.

گویا پدر شما از آزادگان دفاع مقدس هستند؟

بله، پدرم در سال ۱۳۶۱ در عملیات فتح‌المبین شرکت داشت که به اسارت دشمن درآمد. مدتی طعم اسارت را چشید. زمان اسارت پدرم ما هم سه فرزند بودیم؛ درست مانند بچه‌های خودم که زمان شهادت پدرشان سه فرزند بودند. هنگام اسـارت پدرم، برادربزرگم چهارسـاله بود. من هم یکساله و خواهرم ۴۰ روزه بود.

بارزترین خصوصیات اخلاقی شهید عرب چه بود؟

> برای اولین بار دیدار بـا مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۵ قسمتم شد. این سفرمان آرامش خاصی برای خودم و بچه‌هایم داشت. من این سفر را از برکت شهید بزرگوار می‌دانم که روزی ما شد. همسرم قبل از اینکه به شهادت برسد به آقازاده‌اش گفته بود هر وقت از سوریه برگشتم برای دیدار با رهبر حتماً شما را با خود می‌برم

درباره خصوصیات اخلاقی شهدا می‌توان گفت همه شهدا مانند یکدیگر هستند. همانند درختی که شاخه و برگ‌هایش کمی متفاوت است. همه آنها دو مسیر را طی می‌کنند؛ یکی ارادت آنها به ائمه اطهار (ع) است و دیگری تبعیت کردن از امر ولی فقیه زمان خود. این رمز موفقیت همه شهدای ماست. شهدا به خاطر ارادتی که به دلیل متوسل شدن به ائمه اطهار (ع) دارند، آن ارتباط معنوی را بین خود و آنها برقرار می‌کنند و موظف می‌شوند یکسری مسیرها را طی کنند. شهید بسیار خوش اخلاق و خوش برخـورد بود. با بزرگ‌ترها به رسـم ادب و احترام برخـورد می‌کرد و بـا کوچک‌ترها رفیق بود. همیشه طوری با بچه‌ها برخورد می‌کرد که آنها یاد بگیرند به بزرگ‌ترها احترام بگذارند. جلوتر از پدر و مادر خود و پدر و مادر من وارد خانه نمی‌شـد. شـهید خیلی حفظ حرمت می‌کرد و پایش را جلوی بزرگ‌ترهـا دراز نمی‌کرد. با آنکه با کوچک‌ترها هم شوخی می‌کرد و می‌خندید، ولی در اوج رفاقت حریم‌ها را حفظ می‌کرد که خدایی نکرده بی‌احترامی و توهین به طرفین نشود.

چطور همسرتان مدافع حرم شدند؟

وقتی شهدا در بحث تبعیت پذیری به اهل بیت تأسی دارند، باید تابع ولی فقیه زمان خود نیز باشند. پس آنگاه نگاهشان به لب‌های مبارک مقام معظم رهبری است. علت سفر شهید به سوریه از این قاعده مسـتثنی نبود. با توجه به ارادتی که شهید به ائمه اطهار(ع) داشت، برای حفظ حریم اهل بیت(ع) ایـن راه را انتخاب کرد. مـا در طول تاریخی که طی شـده است، فهمیده‌ایم که امام حسین(ع) از مدینه به سوی عراق حرکت می‌کنند تا به کربلا برسند، یعنی از شهر خود هجرت می‌کنند. پس می‌بینیم که دینداری برای هیچ کس مرزی مشخص نمی‌کند. از طرفی طبق فرمایشات رهبری: «باید مرزها را شکافت و اگر امروز وارد سوریه نشویم فردا باید در کرمانشاه و همدان با دشمن بجنگیم.» همین مسئله موظف می‌کرد که چه همسر من یا دیگران راهی سوریه شوند. البته همسرم به دلیل شرایط کاری‌اش اجازه نداشت به سوریه اعزام شود، یعنی به او اجازه رفتن نمی‌دادند ولی ایشان با متوسل شدن به ائمه اطهار(ع) و درخواست‌هایی که داده بودند، نهایتاً با اعزامشان موافقت شد. همسرم در دی ۱۳۹۴ نصیبش شد به سوریه برود. مدتی آنجا جنگید تا اینکه در عملیاتی بزرگ به نام نُبل و الزهرا شـرکت کرد. این دو شهرک سه سال در محاصره تکفیری‌ها بود که با همت مدافعان حرم آزاد شـد. همسرم در همین عملیات به شهادت رسید.

درباره چگونگی به شهادت رسیدن همسرتان چه مطلبی شنیده‌اید؟

عرض کردم همسـرم در عملیات نبل و الزهرا شـهید شد. در سوریه اغلب نبردها به صورت خانه به خانه بود. همسرم هنگامی که یکی از دوسـتانش تیر می‌خـورد، به کمکش می‌رود. علی اکبر کار امدادگری بلـد بود. خلاصه می‌رود تا زخم دوستش را پانسمان کند که هنگام برگشت ناگهان تیری به کف دستش می‌خورد. برای اینکه دوستانش متوجه نشوند سریع دستکشش را در می‌آورد ولی از شدت درد دستکشی که در دستش بود روی زمین می‌افتد. در این حین، یک تیر دیگر به پایش می‌خورد. زمانی کـه می‌خواهد پای خود را پانسـمان کند و به کارش ادامه دهد، تیر دیگری به سرش می‌خورد که منجر به شهادتش می‌شود.

در همان اعزام اول به شهادت رسیدند؟

بله، در همان اعزام اول شهید شد. در واقع نخستین اعزامش، آخرین اعزام شد و خیلی زود جام شهادت را سر کشید.

یک عکس از شهید به یادگار مانده است که در حال تقدیم گل است، ماجرای این عکس چیست و چه خاطره‌ای در پس آن نهفته است؟

علی آقا همیشـه عادت داشـت زمانی که به منزل می‌آمد، یک شـاخه گل با خودش می‌آورد. در مناسبت‌ها هم کنار هدیه‌هایش حتماً یک دسته گل یا یک شـاخه گل بود. در سال ۱۳۹۰ زمانی که در منطقه سردشت کردستان درگیر مبارزه با پژاک بود، باز این صفت حسـنه هدیه دادن گل را فراموش نکرد. آن زمان او در کردسـتان و مـا در قم بودیم.

> علی آقا همیشـه عـادت داشـت زمانی که به منزل می‌آمـد، یک شـاخه گل با خودش می‌آورد. در مناسبت‌ها هم کنار هدیه‌هایش حتماً یک دسـته گل یا یک شـاخه گل بود. در سـال ۱۳۹۰ زمانی که در منطقه سردشت کردسـتان درگیر مبارزه با پژاک بود، باز این صفت حسنه هدیه دادن گل را فراموش نکرد

همزمان مصادف با ولادت با سعادت حضرت زهرا(س) شده بود، بنابراین علی آقا برای اینکه مثل همیشه هدیه خودش را تقدیم کند، یک شاخه گل چید و از همان راه دور، آن را تقدیم کرد و عکس را برای ما فرستاد. الان این عکس موجود است و به یادگار از شهید مانده است.

گفتید همسرتان خادمی افتخاری حرم حضرت معصومه(س) را داشتند و جانشان را نیز برای حفظ حرم حضرت زینب(س) دادند، این تقارن را چطور می‌بینید؟

علی آقا همیشه یکی از افتخارات خودش را خادمی مسجد مقدس جمکران و حرم حضرت معصومه (س) می‌دانست. به حضرت معصومه(س) بسیار ارادت داشت. من بارها دیده بودم، خواسته و مطالبات خود را هم در مسجد جمکران با امام زمان(عج) مطرح می‌کرد. حتی بعد از اینکه شیفت را تحویل می‌داد تایمی را بعد از شـیفت‌هایش برای خود اختصاص می‌داد و خلوت می‌کرد. بعد از آن دنبـال کارهای دیگرش می‌رفت. علی آقا بسیار به اهل بیت احترام می‌گذاشت، بنابراین وقتی بحث دفاع از حرم و حریم اهل بیت در سوریه پیش آمد، همان طور که اینجا خادمی حـرم حضرت معصومه(س) را می‌کرد، تصمیم گرفت به سـوریه برود تا مدافع حرم بی‌بی زینب(س) و حضرت رقیه(س) شود.

شهید عرب چه پیامی در صحبت‌هایشان خطاب به مردم یا جوان‌ها داشتند؟

در یکی از نوشـته‌هایش از جوان‌ها خواسـته بود «همیشه نگاهتان به لب مبارک رهبر و گوشتان به حرف مقام معظم رهبری باشد و همیشـه تابع ولی فقیه زمان خود باشند.» ان‌شـاءالله که همه ما بتوانیم این امر را تبعیـت کنیم و در کارهایمان مطیع فرمایش معظم‌له باشیم تا همگی زمینه‌ساز ظهور امام حجت باشیم. علی اکبر بارها و بارها با من، دختر و پسرمان از ضرورت الگوبرداری از حضرت زینب(س)، حضرت رقیه (س) و حضرت علی‌اصغر(س) سخن می‌گفت و ما را به صبر و بردباری فرا می‌خواند.

شـما ۲۷ آذرماه در ایام عزاداری فاطمه(س) این افتخار را داشتید که به دیدار رهبری دعوت شوید، قبلاً هم دیداری با ایشان داشتید؟

برای اولین بار دیدار با مقام معظم رهبری در سـال ۱۳۹۵ قسـمتم شـد. این سـفرمان آرامش خاصی برای خودم و بچه‌هایم داشت. من این سـفرها را از برکت شهید بزرگوار می‌دانم که روزی ما شد. همسـرم قبل از اینکه به شهادت برسد به آقازاده‌اش گفته بود هر وقت از سوریه برگشتم برای دیدار با رهبر حتماً شـما را با خود می‌برم. عادتی که شهید داشت این بود که همیشه سر قولش بود و محال بود نتواند آن را انجام دهد. یکی از قولش‌هایش هم همین بود. خیلی زود هم بعد از شهادتش این دیدار نصیب ما شد و توانستیم بعد از شهادتش یک دیدار خصوصی با رهبری داشته باشیم.

از طرفی هم فاطمه دختر شهید بعد از شهادت پدرش باید کلاس اول می‌رفت. چند نفر از همکلاسی‌هایش گفته بودند با فاطمه دوست نشوید، او پدر ندارد و یتیم است. این قضیه برای فاطمه در عالم بچگی خیلی سنگین بود. وقتی دانش‌آموزان از سوی معلم‌شان درباره بچه‌های شهدای مدافع حرم توجیه شدند، این موضوع باعث شد فاطمه هم با این موضوع بهتر کنار بیاید. در دیدارمان با حضرت آقا، متنی نوشته شده بود که حرف دل فاطمه بود و او می‌خواسـت در محضر رهبری بخوانند. یـک بیت آن این بـود: «بچه‌ها با من نمی‌شـوند صمیمی چون باباندارم یتیمیم» زمانی که این شعر فاطمه را خواندند حضرت آقا خیلی ناراحت شدند و تأکید کردند کسی نمی‌تواند به شما بگوید یتیم! شـما پدر دارید پدرتان زنده هستند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. دیگر فاطمه بعد از این دیدار آرامش خاصی گرفت و کمتر بهانه پدر را آورد.

کتابی با عنوان «من دعا می‌کنم تو آمین بگو» در باره شهید عرب نوشته شده است. نام جالب این کتاب از کجا می‌آید؟

عادت شـهید این بود که به هر سفری که می‌رفت به اماکن مقدس، امامزادگان و گلزار شـهدای آن شهر هم سر می‌زد و می‌گفت: «شهدا برای ما خیلی زحمت کشیدند و دوست ندارم شرمنده شهدا شوم». همیشه هم وقتی به اماکن مقدس می‌رفتیم، همسرم می‌گفت: «من دعا می‌کنم تو آمین بگو». من می‌دانستم دعای ایشـان دعای شهادت است و من هم آمین گویش بودم. من به او می‌گفتم ان‌شاءالله شهادتت در سن بالا باشد که مسئولیت زندگی تنهایی بر دوش من نیفتد ولی علی آقا می‌خندید و می‌گفت: «تو حالا آمین را بگو و آن را بگذار به عهده خدا. هر موقع مصلحت ببیند، خودش انجام می‌دهد». عاقبت هم این دعاها و آمین گفتن‌ها مستجاب شد و علی اکبر به شهادت رسید.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۹۴۰

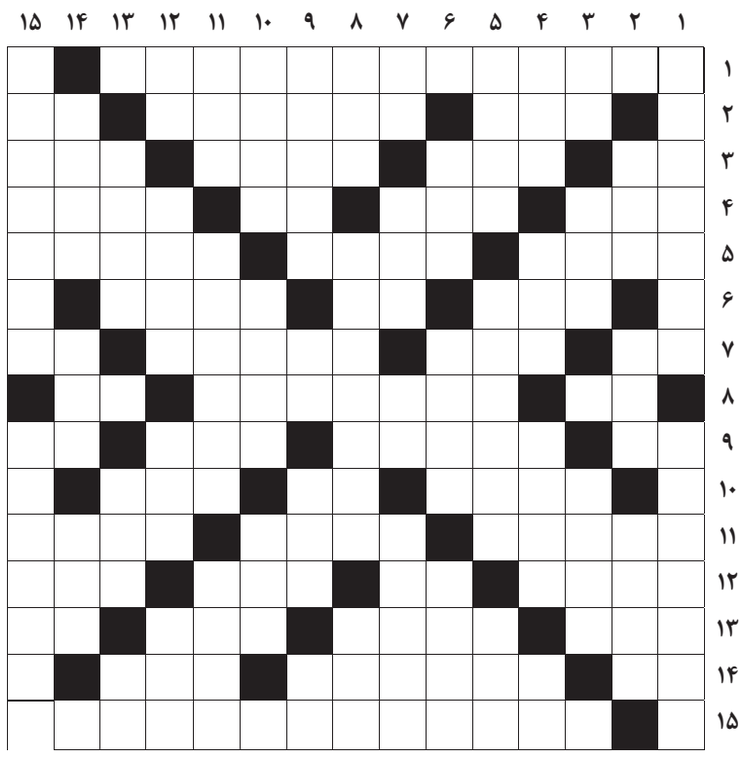

از راست به چپ

■ ۱- ... وَقَدْ جَعَلَـکَ اللّٰهُ حُرّاً بنده دیگری مبـاش در حالی که خداوند تـو را آزاد آفرید (نهج البلاغـه، نامه ۳۱) ■ ۲- دیوار بلند- شخصیت انقلابی رمان بینوایان ویکتورهوگو- نت میانی ■ ۳- تصدیق انگلیسی- ته چک- ناهنجاری کوروموزومی- حالت بخار ■ ۴- شـیرینی تولد- گله چهارپایان- مسـاوی- گوینده ■ ۵- خراب و دورانداختنی- از جرایم- از پهلوانان شاهنامه ■ ۶- پیمان و قرار- نوعی شیرینی- گاو کوهی ■ ۷- نام قدیم فرانسه- ترس- چوبی محکم برای کار نجاری- مرغ می‌رود ■ ۸- صرع- کندن گل و لجن کف رودها و آبراه‌ها- روحانی زرتشتی ■ ۹- لخت- مقید و گرفتار- دسته و صف- اولین نت ■ ۱۰- خالق ارژنگ- یازده- شهد و عسل ■ ۱۱- سرودها و تصنیف‌ها- دوراندیشی- پرنده ای شبیه کبک ■ ۱۲- مرد شریف و نجیب- آرواره- سـرمایه جاودانی- پشت سر ■ ۱۳- کار در ازای پول- یک ششم مال- کوچک ترین واحد پول در عهد قاجاریه- مرغ نماد وفاداری ■ ۱۴- مظهر روشنایی- پرافتخارترین فرنگی کار کشور- جغد ■ ۱۵- بد و نیک بر ما همی بگذرد/ چنین داند ...

از بالا به پایین

۱- قوم غارتگر اروپایی- خطاب محترمانه برای مرده ■ ۲- میوه جاذبه- واژه و کلمه- برجسـتگی زیرچانه ■ ۳- اسـب تبریزی- کلمه آرزو- واحـد اندازه گیری طول برابر ۱۸۵۲ متر ■ ۴- برادرمرگ- بچه گوسـفند- تابلوی تبلیغاتی- آفت نباتی ■ ۵- پوشش لباس در جالباسی- دراز، ممتد- آلت بافندگی ■ ۶- از سوره‌های قرآن که در آن بیشترین قسم یاد شده است- محلی ویژه برای مسافران در هتل و فرودگاه- استانی در ایران ■ ۷- عمو- شهر بدون در و پیکر- پول ژاپن- فن ■ ۸- حرکت هوا- با پیمانکار منعقد می‌شـود- زمان و هنگام ■ ۹- دریافت، آگاهی- شامه نواز- جیوه- چوب خوشبو ■ ۱۰- از نام‌های خدا- محل وعظ و خطابه- چمنزار ■ ۱۱- ذره باردار- ایمان آوردن- شـهری در کرمان ■ ۱۲- خاک کوزه‌گری- گونتر، برنده نوبل ادبیات در سـال ۱۹۹۹- دودکش- متضاد دیر ■ ۱۳- از سایت‌های اینترنتی- خاور- دام، تله ■ ۱۴- صفحه میانی روزنامه- پرنده‌ای که هشتادودو برابر انسان بینایی دارد- محل تلاقی زمین و آسمان ■ ۱۵- از غذاهای وارداتی- بلندپایه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۱	۳						
							۹	۴
			۷		۶			
۲			۸		۵			
۹							۱	۷
۴				۲	۹			۵
						۸		۲
۷	۴					۶		
			۶	۵	۲			

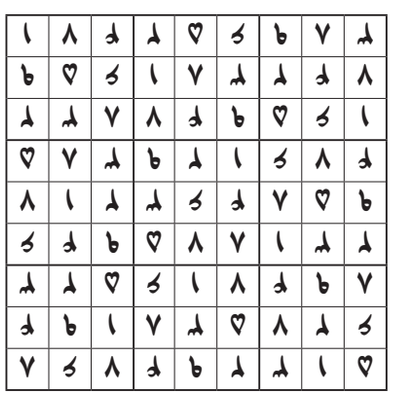

جدول کلمات متقاطع
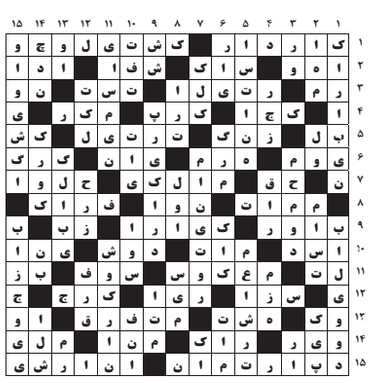
پاسخ جدول شماره ۶۹۳۹